

طبقه پردازم و در نهایت بتوانم این رویارویی را در قالب یک درام در بیاورم. ما از ابتدا همین پایان را داشتیم. من در این لحظه خیلی اعتقادی به پایان باز ندارم و یا شاید برای این فیلم نداشتیم و فکر می‌کردم که پایان باید در امتداد تئوری، مانیفست و یا مفاهیم فیلم قرار گیرد و از اول من و اکتای برهنی خیلی مطلق روی این پایان با هم اتفاق نظر داشتیم.

* زمانی که فیلمنامه را به وزارت ارشاد ارائه دادید درگیر میزبانی شدید؟ آیا می‌توانیم اینطور فکر کنیم که در فیلمنامه ابتدایی مانی و سلما با هم در رابطه بوده‌اند و به این شکل نبوده که طلاق گرفته و دیگر با هم کاری نداشته باشند؟

خیر، اینطور نبوده‌است. فیلم کاملاً با فیلمنامه‌ای که در زمان پروانه ساخت به ارشاد داده شد مطابقت دارد و تغییرات زیر پنج درصد و آن هم به دلیل این است که شاید دیالوگی تغییر کرده و یا فضایی در زمان اجرا دستخوش تغییر یا بازنگری شده که این مساله بسیار طبیعی است. ولی به طور کلی می‌توانم بگویم که این فیلمنامه دقیقاً همان چیزی است که ما به ارشاد ارائه دادیم و این فیلم بنا بر همان فیلمنامه اولیه ساخته شده و هر آنچه که امروز در فیلم مشاهده می‌شود همان چیزی است که در فیلمنامه بوده و در پروانه ساخت دستخوش تغییراتی نشده‌است. فیلم در پروانه نمایش با میزبانی‌هایی رو به رو شد که زمان زیادی هم برد و شاید یکی از دلایلی که در جشنواره فجر حضور نداشت همین مساله بود ولی در گفت‌وگوهای طولانی، ما با وزارت ارشاد به نتایجی رسیدیم و تغییراتی شکل گرفت. آن دوستان هم پذیرفتند که بعضی بخش‌ها تغییر پیدا نکند. در نهایت به نسخه آخر رسید و نسخه‌ای بود که ما هم آن را پذیرفتیم و این نسخه کمترین آسیب ممکن را به فیلم وارد می‌کرد.

توجه و فوکوس ویژه‌تری روی دو شخصیت اصلی (طاها و سلما) گذاشته‌اید در حالی که می‌شد از چهار باز یگر دیگر که همه آن‌ها به شدت توانمند هستند در ارائه جزئیات بیشتر و حتی روایت داستانک‌های مفصل‌تر استفاده کنید. چرا از خیر آن گذاشتید و صرفاً به یک سری اطلاعات کفایت کردید؟

این فیلم یک درام اصلی و یک سری خرده پیرنگ‌ها در جهت درام اصلی دارد. در واقع این فیلمی است که حول و حوش یک قصه اصلی می‌چرخد و همه کاراکترها در روایت و سرنوشت این قصه تأثیر مستقیم دارند و هر آنچه که در این فیلم اتفاق می‌افتد، خرده پیرنگ‌ها و قصه‌های کاراکترهای فرعی تا جایی که به این فیلم کمک می‌کند، لازم بود. این مساله در فیلم هم بسیار وجود دارد و

نزدیکی با اکتای دارم، که فکر می‌کنم نزد همه ادیبان دوستان این مملکت قابل ستایش هستند و فکر نمی‌کنم ممانعت یا دلایلی وجود داشته باشد و علاقه ما به ایشان همیشه جایگاه خودش را دارد.

فیلمنامه فیلم از جهاتی مشابه برخی از فیلم‌های مهم سینمای خودمان و حتی خارج از کشور است، یک میهمانی که مبنای بر ملا شدن اتفاقاتی می‌شود، مثل «سعادت آباد» و چند نمونه دیگر؛ یا در خارج مثل «کشتار» از رومن پولانسکی و همین به خودی خود می‌توانست در نگاه اول مخاطب را پس بزند، چقدر به این مساله فکر کردید؟ و چقدر قبول دارید که این تم تکراری است؟

در سینمای همه دنیا و سینمای خودمان از اساس خیلی از داستان‌ها به لحاظ تماتیک به هم ارتباط پیدا می‌کنند. عده‌ای به سفر می‌روند و اتفاقی می‌افتد پس می‌توانیم بگوییم «ماجرا» اثر آنتونیونی و «درباره‌الی...» از این نظر به هم شبیه هستند ولی این دو بسیار متفاوت‌اند و در نگاه سازنده فیلم، جزئیات، کاراکترها و درام‌ثانی بسا همدیگر فرق دارند. من فکر می‌کنم که به لحاظ تماتیک در سینما در حال حاضر برای هر موضوعی می‌شود صد مثال آورد چرا که همه بر اساس ساختارهایی جلو می‌روند ولی الزاماً به این معنی نیست که این فیلم‌ها هم در معانی، هم در پرداخت و ساختار و نگاه سازنده به موضوع، شباهت‌هایی با هم داشته باشند.

مبنای واکنش و کنش اینکه یک مرد صرفاً به دلیل اینکه همسرش پیش از این از دواجی داشته چنین تصمیماتی را بگیرد و کل فیلم بر اساس آن پیش برود، کمی با هم ناسازگار است. با اکتای برهنی چقدر به تغییر شکل پایان بندی فکر کردید و چند پایان برای این فیلم در نظر داشتید؟

یک بخش قصه و درام فیلم است و بخش دیگر معناهای زیر متنی فیلم است که امیدوارم تماشاگر با نگاه تیزبینش این‌ها را مجدداً برای خود معنی کند. صرفاً لبه این قصه یک داستان عاشقانه را مطرح می‌کند و می‌توان گفت که لایه‌های دیگر فیلم ساختار دو طبقه اجتماعی را نشان می‌دهد و من این فیلم را بر پایه طبقه متوسط فرهنگی ایران ساختم. از نظر من این طبقه در همه دنیا طبقه مهمی است و نبودش باعث اتفاقات و فجایع بسیاری می‌شود. متأسفانه فکر می‌کنم که طبقه متوسط فرهنگی در ایران نادیده گرفته می‌شود و این طبقه از منظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک اجتماع می‌تواند طبقه بسیار مهمی باشد. من سعی کرده‌ام نه در قالب کلیت حرف‌های یک طبقه بلکه در قالب یک قصه و تقابلیش با یک طبقه جدید و نوظهور در ایران که طبقه کاراکتر طاها در فیلم است تا حدودی به این



یک بخش قصه و درام فیلم است و بخش دیگر معناهای زیر متنی فیلم است که امیدوارم تماشاگر با نگاه تیزبینش این‌ها را مجدداً برای خود معنی کند. صرفاً لبه این قصه یک داستان عاشقانه را مطرح می‌کند

سخت مجوز می‌دهند باعث شد که خودش فیلم را نسازد و با شما این همکاری را داشته باشد؟

دوستی من با اکتای برهنی حداقل به پانزده سال قبل برمی‌گردد و سالیان سال است که در کنار هم هستیم. در هر کاری که در حوزه فیلم کوتاه و سینما انجام داده‌ایم یا در کنار هم بوده‌ایم و یا با مشورت هم این کار را کرده‌ایم. ایده «لتیان» در ابتدا به ذهن من رسید. وقتی ایده را با اکتای برهنی مطرح کردم، او هم طرحی را از قبل داشت که نزدیک به این ایده بود. ما به صورت مشترک روی آن طرح و این ایده کار کردیم تا به یک طرح نهایی به اسم «لتیان» رسیدیم. سپس آن‌هیتا تیموریان که او هم از دوستان قدیمی ما هست به این پروژه دعوت شد که به همراه اکتای این فیلمنامه را نوشتند. اکتای قصد ساخت این فیلم را نداشت، چرا که من از ابتدا ایده و تصمیم ساخت آن را داشتم. او با قلمش این فیلمنامه را نگارش کرد و در مسیر رسیدن به فیلم، بسیار به من کمک کرد. در مورد پدر ایشان هم می‌توانم بگویم که برهنی بزرگ، باعث افتخار ادیبان کشور ما هستند و نه فقط برای من که نسبت دوستی

